

شور شبیانی علیه خشکی

آشنایی با قبیله با جاتو، مردمانی شگفت انگیز که همیشه روی آب زندگی می کنند؛ شهروند هیچ کشوری نیستند و روند تکامل باعث شده مدت زیادی زیر آب دوام بیاورند

سید مصطفی صابری | روزنامه نگار



کودک نفسش را حبس می کند، سیدی را برمی دارد و بدون هیچ کپسول اکسیژنی در آب فرومی رود. چند ثانیه بعد، از نور و صدای سطح دور شده و به قلمرویی رسیده که فشارش می تواند گوش و ریه یک آدم معمولی را از پا درآورد. اما او اینجا غریبه نیست و بدون هیچ مشکلی میان مرجان ها دنبال ماهی و صدف می گردد، چون پیش از آن که روی خشکی درست راه برود، شنا و غواصی را یاد گرفته است. این زندگی روزمره مردم قبیله با جاتوست؛ مردمانی پراکنده در آب های اندونزی، مالزی و فیلیپین که به جای زمین، دریا را خانه خود کرده اند. غواصان با جاتو بنا بر گزارش ها می توانند چند دقیقه زیر آب بمانند و بعضی رکورد های نقل شده از حبس نفس تا حدود ۱۸ دقیقه و شیرجه به عمق بیش از ۷۰ متر خبر می دهند. پژو هشگران فهمیده اند طحال آن ها به طور میانگین حدود ۵۰ درصد بزرگ تر از همسایگان خشکی نشین شان است؛ مخزنی طبیعی که هنگام غواصی، خون اکسیژن دار بیشتری وارد بدن می کند. اما شگفت انگیز ترین بخش داستان زیر آب نیست. بسیاری از این دریانشینان وقتی به ساحل می رسند، نه شناسنامه دارند، نه اجازه کار و نه دسترسی آسان به مدرسه و بیمارستان. بدن شان با دریا سازگار شده، اما جهان مدرن هنوز جایی برای شیوه زندگی شان پیدا نکرده است. داستان با جاتوها، ماجرای انسان هایی است که در عمیق ترین آب ها دوام می آورند، اما پشت مرز های روی نقشه نفس کم می آورند. در این پرونده زندگی عجیب و مرموز آن ها را بررسی می کنیم:

شگفتی های زندگی روی آب

شاید باورش سخت باشد، اما با جاتویی ها تولد را هم روی آب تجربه می کنند. مادر، کودک را میان همان امواجی به دنیا می آورد که قرار است تمام عمرش با آن ها هم نفس شود. نوزاد تازه متولد شده، قبل از آن که نامی برایش انتخاب کنند، اولین غرش اقیانوس را می شنود و این گونه، پیوندی که هرگز از هم باز نمی شود، از همان ساعات اولیه شکل می گیرد. بچه ها قبل از راه رفتن، شنا را یاد می گیرند؛ قبل از آن که بدوند، در اعماق آب شناور می شوند. بزرگ تر ها معتقدند با یادزدود تر پرده گوش بچه ها را سوراخ کرد تا در کودکی با فشار آب کنار بیایند و بعد ها غواصی برایشان درناک نشود. این یک جور آموزش بقا است که هیچ مدرسه ای در دنیا نمی تواند ارائه کند.

می فهمند چه ساعتی است. برای آن ها، حرکت آب، بهترین ساعت دنیاست.

دریایی که مال هیچ کس نیست

زندگی در چنین شرایطی، تعریف های ما از مالکیت را هم به هم می ریزد. در نگاه با جاتویی ها، دریا مال هیچ کس و مال همه است؛ چیزی که هرگز نمی تواند متعلق به یک شخص باشد. این نگاه اشتراکی به منابع، حتی مرگ را هم در برمی گیرد؛ وقتی یکی از آن ها از دنیا می رود، جسدش را میان صخره های مرجانی و در دل اقیانوس می سپارند تا روحش به دریا بر گردد.



شکار با نیزه و شجاعتی باور نکردنی
همین بچه ها وقتی بزرگ می شوند، با یک نیزه ساده به دل اقیانوس می زنند. آن ها با کمر بندی سربی و عینکی چوبی که خودشان ساخته اند، تا عمق هایی می روند که برای مایاور نکردنی است؛ نه برای رکورد شکنی، فقط برای شکار شام شش. روزی ۶ تا ۸ ساعت در آب بودن، برای یک ماهیگیر با جاتو عادی است و شاید به همین دلیل است که زمان را با ساعت نمی سنجند؛ آن ها از روی جزر و مد

طحالی که کپسول اکسیژن می شود

اما این توانایی شگفت انگیز مردم با جاتو از کجا آمده؟ آن ها برای این رکوردها در باشگاه تمرین نمی کنند و در دوره های غواصی آزاد شرکت نکرده اند؛ همین جا حلقه گم شده ماجرا پیدا می شود؛ با جاتوها نه با تمرین، که با تکامل به این مهارت رسیده اند. پژو هش دانشمندان که در سال ۲۰۱۸ در مجله معتبر Cell منتشر شد، نشان داد بدن این قوم دستخوش یک تغییر ژنتیکی واقعی شده است؛ تغییری که شاید مهم ترین شاهد زنده تداوم تکامل انسان در قرن بیست و یکم باشد. قهرمان این داستان، طحال است؛ طحال در بدن مثل یک مخزن طبیعی عمل می کند؛ گلبول های قرمز اکسیژن دار را ذخیره می کند و در لحظه حساس از آذشان می کند. در بدن با جاتوها، این اندام به طور میانگین ۵۰ درصد بزرگ تر از همسایگان خشکی نشین شان است و دقیقاً همین جاست که راز نفس های بلند زیر آب را باید جست. وقتی غواص با جاتو به عمق می رود،



دختری که قومی را به دریاکشان

بر اساس شواهد داستان این قوم از یک افسانه کهن شروع می شود؛ روایتی که می گوید روزی روزگاری دختر جوانی از یک خانواده سلطنتی گم شد و پادشاه نزدیکانش را فرستاد تا در سراسر دریاها دنبالش بگردند. شاید دختری پیدا شد، شاید هم هیچ وقت نشد؛ اما این جست و جو، از ماندن آن جست و جوگرها در آب را روشن می کند؛ آن ها هرگز به خشکی برنگشتند و همین جا بود که یک قوم تازه، در دل امواج متولد شد. با جاتوها را با نام «سما» هم می شناسند؛ گروهی از مردمان مالایی تبار قدیمی که صدها سال است در سواحل و آب های اندونزی، مالزی و فیلیپین زندگی می کنند. هیچ کس نمی داند این مردم دقیقاً از کجا آمده اند و پاسخ این سوال، هنوز در لابه لای افسانه ها و حدس های تاریخی گم شده است. برخی می گویند ریشه آن ها به پادشاهی های باستانی جنوب شرقی آسیا می رسد و برخی دیگر، آن ها را نوادگان همان جست و جوگران افسانه ای می دانند که هیچ وقت به خانه برنگشتند. اما جدای از هر روایتی، یک پرسش بزرگ این جاست؛ چطور یک قوم، تمام زندگی اش را با زمین و خاک گره می زند، بعدیک دفعه تصمیم می گیرد وطنش را در دریا جست و جو کند؟ پاسخ، به نوعی اعلام استقلال فرهنگی شباهت دارد. با جاتویی ها به جای خاک، کشتی های چوبی شان را خانه صدا نامیدند و به جای مرز های جغرافیایی، به جزر و مد اقیانوس وفادار ماندند. آن ها در قایق هایی زندگی می کنند که به آن ها «لیا-لیا» می گویند؛ قایق های کوچک و دست ساز که قرن ها نقش خانه، محل کار و حتی گاه یک مراسم ساده خانوادگی را بازی می کنند. این قوم، به دنیا آمدن و مردن را هم در میان همین امواج تجربه می کند. جالب است بدانید با جاتویی ها حتی هنگام دفن مردگان شان، آن ها را روی آب می سپارند. برای این مردم، دریا فقط یک منبع غذا نیست؛ خانه است، هویت است و گورستان اجداد همیشگی شان. در نگاه با جاتویی ها، دریا مال هیچ کس و مال همه است؛ مفهومی که در دنیای مدرن و در میانه جنگ های مرزی و حقوق مالکیت، تقریباً معنایش را از دست داده است.



ZENDEGI-SALAM

روزنامه خراسان رضوی

شنبه • ۲۴ مرداد ۱۴۰۵
۲ ربیع الاول ۱۴۴۸
۱۵ آگوست ۲۰۲۶
شماره ۲۲۱۱۶
۳۳۳۰



به دست می آورند؛ ماهی و صدف را با برنج و ابزار عوض می کنند. این داد و ستد، پلی است میان دودنیای متفاوت؛ دنیایی که روی قایق می چرخد و دنیایی که در خشکی ریشه دارد. شاید به همین دلیل است که با جاتویی ها هنوز هم بین انتخاب سنت و مدرنیته سرگردانند؛ آن ها هم می خواهند روی آب زندگی کنند و هم به امکاناتی که خشکی ارائه می دهد، نیاز دارند. حالا تصور کنید همین مردم، با چنین نگاه آزادانه ای به دریا و زندگی، ناگهان با دنیایی روبه رومی شوند که مرز کشیده و برای هر خانه کوچک سند می خواهد. بر خورد آن ها با دولت ها و جهان مدرن، داستانی است که شاید تلخ ترین فصل این پرونده را رقم بزند.

سرگیجه عجیب روی خشکی!

جالب ترین که با جاتویی ها حتی رابطه ای متفاوت با خشکی دارند. آن ها وقتی پا روی زمین سفت می گذارند، دچار سرگیجه می شوند؛ عارضه ای که خودشان به آن «بیماری خشکی» می گویند و درست برعکس دریازدگی ماست. خشکی برای آن ها یک قلمرو بیگانه و حتی کمی ترسناک است؛ جایی که فقط برای تهیه آب شیرین، خرید و سایل ضروری یا دفن بستگان به آن سری می زنند.

پل میان دودنیا

با این حال، هیچ جامعه ای نمی تواند برای همیشه در انزوا بماند. این مردم کفا، بخشی از مایحتاج شان را از راه تجارت با جزیره نشینان

باشد. دوربین ها بخش شاعرانه زندگی روی آب را ثبت می کنند، اما فقر، بیماری، کار کودکان و اضطراب همیشگی ناشی از نداشتن مدرک اغلب بیرون قاب می ماند. در نهایت شاید با جاتویی ها بتوانند میان مدرسه و دریا، شناسنامه واقعی، درمان مدرن و سنت های اجدادی پلی تازه بسازند. اما چنین آینده ای فقط زمانی ممکن است که دولت ها آن ها را نه مانعی برای نظم مرزی یا تصویری برای بروشورهای گردشگری، بلکه انسان هایی تبدیل می شود؛ جهان مدرن ظاهر زندگی آن ها را دوست دارد، اما لزوماً خودشان را نمی پذیرد. گردشگری می تواند چند ساعت روی قایق بنشیند و تماشاای دریا لذت ببرد، در حالی که صاحب همان قایق شاید اجازه کار رسمی، حق تحصیل یا امکان مراجعه عادی به بیمارستان نداشته



وقتی در خانه خودتان «غیر قانونی» هستید

مرز برای بیشتر ما خطی روی نقشه است، اما برای با جاتویی ها دیواری نامرئی است که از میان خانه و تاربخ شان عبور می کند. آن ها قرن ها پیش از شکل گیری مرز های امروزی، میان آب های مالزی، فیلیپین و اندونزی رفت و آمد می کردند. در آن روزگار، مسیر یک قایق را باد، جزر و مد و محل صید ماهی تعیین می کرد، نه گذر نامه و ایست بازرسی.

در دسرها از کی شروع شد؟

با پیدایش دولت های جدید و مشخص شدن مرز های دریایی، جهانی که همیشه برای شان یکپارچه بود، ناگهان به قلمرو های جداگانه تقسیم شد. از آن پس، عبور از مسیر که اجدادشان بارها پیموده بودند، می توانست «ورود غیر قانونی» به یک کشور تلقی شود. البته همه جمعیت گسترده با جاتو بدون تابعیت نیستند و بسیاری از آن ها در اندونزی، فیلیپین و مالزی شهروندی و مدارک هویتی دارند. بحران بیشتر گریبان با جاتو لاوت های ساکن آب های شرق مالزی را گرفته است؛ خانواده هایی که گاهی نسل ها در این منطقه زندگی کرده اند، اما نمی توانند مدارکی برای اثبات محل تولد یا تابعیت خود ارائه کنند. کودکی که در یک قایق و دور از بیمارستان متولد شده، معمولاً گواهی تولد ندارد. وقتی این کودک بزرگ می شود و صاحب فرزند می شود، نداشتن مدرک مثل میراثی ناخوaste به نسل بعد می رسد.

آدم هایی که روی کاغذ وجود ندارند

بی تابعیتی فقط نداشتن یک کارت شناسایی نیست. کسی که مدرک هویتی ندارد، ممکن است نتواند به مدرسه دولتی برود، در بیمارستان خدمات عادی دریافت کند، حساب بانکی باز کند یا به شکل قانونی